

افق تحولات عربستان با پادشاهی محمد بن سلمان

سیدرضی عمادی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره 3، پیاپی 91، پاییز 1401؛ صفحات 132 - 111

تاریخ پذیرش نهایی: 1401/08/30

تاریخ دریافت: 1401/08/10

چکیده

عربستان سعودی از سال ۱۳۹۳ با به قدرت رسیدن ملک سلمان و محمد بن سلمان شاهد آغاز دوره جدیدی است. این دوره با تلاش محمد بن سلمان برای رسیدن به کرسی پادشاهی عربستان و انتقال قدرت از آل سعود به آل سلمان پیگیری می‌شود. طی بازه زمانی ۸ ساله، عربستان شاهد فراز و نشیب‌های زیادی در سطوح سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. سؤال اصلی این مقاله این است که با توجه به اقدام‌هایی که ولیعهد سعودی در سال‌های اخیر انجام داده، افق تحولات عربستان در سطوح سه‌گانه با پادشاهی احتمالی محمد بن سلمان چگونه خواهد بود؟ نگارنده معتقد است عربستان در حوزه داخلی شاهد گذار از جامعه سنتی و شکل‌گیری اقتدار قهری؛ در سطح منطقه‌ای شاهد فاصله گرفتن از ادعای پدرخواندگی عربی و تضعیف ابزار مذهبی و در سطح بین‌المللی نیز شاهد سردرگمی «قطبی» میان شرق و غرب خواهد بود. در این مقاله از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک استفاده شد.

واژگان کلیدی

عربستان سعودی، محمد بن سلمان، نوم، آمریکا، واقع‌گرایی نوکلاسیک، چشم‌انداز ۲۰۳۰، نفت

مقدمه

عربستان سعودی با ۲/۱۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۳۶ میلیون نفر جمعیت، یکی از کشورهای بزرگ منطقه غرب آسیاست. اهمیت عربستان بیش از همه به دو عامل بر می‌گردد: عربستان سعودی خادم حرمین شریفین است و مذهب دال مرکزی گفتمان این کشور به‌خصوص در منطقه غرب آسیاست که از آن برای مشروعیت‌سازی بهره می‌گیرد. همچنین عربستان سعودی پس از ونزوئلا، دومین ذخایر اثبات‌شده نفتی جهان را در اختیار دارد که معادل ۱۸ درصد نفت جهان است و به این کشور امکان اقتصادی برای نقش‌آفرینی در منطقه را می‌دهد.

عربستان سعودی در یک قرن اخیر کمتر دچار تغییرات جدی در سیاست‌های اجتماعی و سیاسی خود شد و بافت سنتی خود را حفظ کرد. با این حال، روی کار آمدن ملک سلمان و محمد بن سلمان سبب بروز تغییراتی در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاست خارجی این کشور شد. این تغییرات عربستان را وارد دوره گذار کرده که در آن ظواهر اسلامی کنار رفته و ظواهر مدرن مورد توجه قرار گرفته و جامعه عربستان در حال گذار نسبتاً سریع به سمت یک جامعه سکولار است. در حوزه سیاست منطقه‌ای نیز عربستان برای فاصله گرفتن از محافظه‌کاری سنتی و حرکت به سمت سیاست خارجی تهاجمی در محور عربی - اسلامی و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی اقدام کرد؛ اما این سیاست در ادامه در برخی حوزه‌ها دچار تغییر شد. در همین حال، در سطح فرامنطقه‌ای نیز گرچه عربستان بن سلمان در دوره ترامپ شاهد اوج‌گیری روابط با آمریکا بود، اما ماه عسل این روابط خیلی زود پایان یافت و نوعی سردرگمی در روابط میان واشنگتن و ریاض برای عربستان به وجود آمد.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که صاحب‌نظرانی مانند گیدئون رز^۱ به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده‌اند و در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند. واقع‌گرایی نوکلاسیک ضمن تأکید بر محوریت قدرت، بیان می‌کند رهبران و نخبگان همیشه آزادی کامل برای استخراج

و هدایت منابع مادی ملی، دقیقاً به همان شیوه‌ای که مایل هستند، ندارند (تابع‌افشار و بزرگر، ۱۳۹۶: ۴۷). واقع‌گرایی نوکلاسیک، امنیت را دلیل اصلی پیگیری قدرت توسط دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار می‌داند؛ بنابراین قدرت هدف نیست بلکه ابزاری برای دستیابی به امنیت است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۷۷). نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک بر این باورند که تأثیر نظام جهانی بر رفتار دولت‌ها ارتباط مستقیمی با منابع داخلی کشورها دارد. واقع‌گرایی نوکلاسیک این ایده نواقم‌گرایی را که فشار نظام بین‌الملل فوراً بر رفتار دولت‌ها اثر می‌گذارد، رد کرده و معتقد است که تأثیر فشارهای نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها به قدرت نسبی و عوامل داخلی بستگی دارد (Firoozabadi and Dehghani Zare Ashkezari, ۲۰۱۶: ۹۶-۹۷).

این نظریه درصدد است توضیح دهد چگونه، چرا و تحت چه شرایطی ویژگی‌های داخلی کشورها بر برآورد تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست‌هایی که در قبال آنها تعریف و تعقیب می‌کنند، تأثیر می‌گذارد. از نظر واقع‌گرایان نوکلاسیک، فراگرد داخلی، توانایی دولت‌ها را برای رقابت با کنش‌های دیگران شکل می‌دهد (Schweller, ۲۰۰۳: ۳۲۰). از دید واقع‌گرایان نوکلاسیک، برای فهم سیاست خارجی دولت‌ها باید به تفاوت‌های داخلی آنها توجه کرد و نباید تمایزگذاری در سطح قدرت دولت‌ها را تنها به عناصر مادی تقلیل داد، بلکه علاوه بر فاکتورهای مادی نظیر قدرت اقتصادی و قدرت نظامی، عناصر غیرمادی نظیر هنجارها و ادراکات بازیگران نیز حائز اهمیت اساسی است (Costalli, ۲۰۰۹: ۳۴).

۱. اقدام‌های بن سلمان در ۸ سال گذشته و چشم‌انداز آن

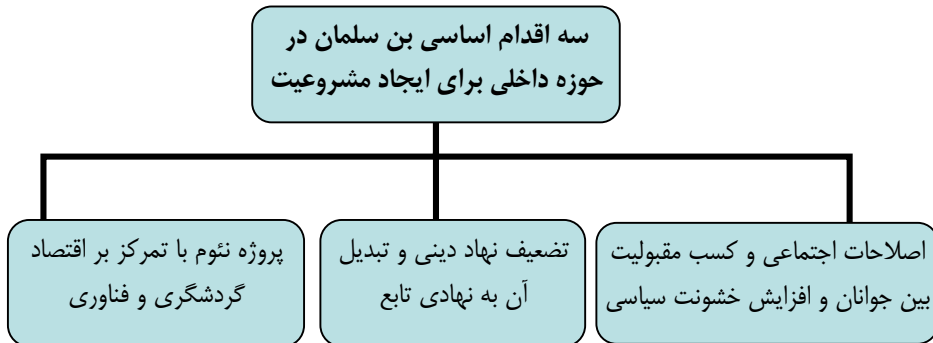
در ۸ سال گذشته که محمد بن سلمان به‌طور بالقوه پادشاه عربستان بوده، روند تحولات این کشور در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دچار تغییرات زیادی شده است.

۱-۱. سطح داخلی

یکی از مهم‌ترین اهداف محمد بن سلمان در سطح داخلی، مشروعیت‌سازی برای خود و رسیدن به پادشاهی است. مشروعیت سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که فرمان‌بردار، فرمان فرمانروا را با رضایت و از روی اختیار بپذیرد. هر قدرتی برای ایجاد رضایتمندی در اطاعت باید توجیحات و دلایل قابل درک و مورد قبول همان مردمان را برگزیند تا بتواند با کمترین مقاومت و

اعمال زور، بیشترین و عمیق‌ترین اطاعت‌ها را دریافت کند (روزبه، ۱۳۸۵: ۹-۱۰). بحران مشروعیت به وضعیتی گفته می‌شود که اجماع موجود بر سر حقانیت مبانی حاکمیت، مطلوبیت شیوه زمامداری و مقبولیت زمامداران شکسته شود. در چنین شرایطی جامعه دچار چندپارگی و ازهم‌گسیختگی می‌شود و گروه حاکم با فراهم شدن زمینه‌های عدم تمکین نسبت به قوانین و فرامین حکومتی مجبور می‌شود با گروه‌های مدعی قبضه اقتدار به رقابت و حتی ستیز پردازد. این بحران ناشی از ناتوانی دولت در تأسیس حکومت مبتنی بر اقتدار است؛ چنان‌که تحولات صورت گرفته در سال ۲۰۱۱ نشان داد که دولت‌های اقتدارگرای عربی در خاورمیانه با چنین بحرانی به شکل عمیق روبه‌رو هستند (رضوانی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

از زمان تأسیس حکومت در عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی شکل گرفت، این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در غرب آسیا محسوب می‌شود (Janher, ۲۰۱۲: ۳). یکی از ارکان مهم فرهنگ سیاسی محمد بن سلمان حفظ نظام پادشاهی و انتقال قدرت به خاندان آل سلمان است. هرچند سازکار قانونی انتقال قدرت در عربستان سعودی مبتنی بر نظامنامه حکومتی و همچنین اساسنامه شورای بیعت است که در آن حکومت در دست فرزندان ملک عبدالعزیز، مؤسس مملکت و نوادگان او است (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۴۸)، اما این مسئله در فرهنگ سیاسی محمد بن سلمان اولویت دوم شناخته می‌شود و انتقال قدرت به آل سلمان در تفکر سیاسی او در اولویت اول قرار دارد. بر همین اساس، پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان و پسرش، محمد، به‌دست آوردن مشروعیت در بعد داخلی دچار تغییراتی شده است.



- اصلاحات اجتماعی و کسب مقبولیت بین جوانان همراه با شدت بخشیدن به خشونت سیاسی

محمد بن سلمان پس از رسیدن به قدرت، برای جذب جوانان که دوسوم آنها هم‌نسل وی هستند، تابوهای مربوط به سرگرمی و حقوق زنان در عربستان را با هدف کسب مقبولیت مردمی شکست. مهم‌ترین موارد اصلاحی انجام‌شده از زمان اعلان دستورکار سند ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۶ در حوزه اجتماعی بدین شرح است: پایان دادن به ممنوعیت ۳۵ ساله بر سینما، تئاتر و سیرک در دسامبر ۲۰۱۷؛ حذف ممنوعیت چندین دهه‌ای برای رانندگی زنان در ژوئن ۲۰۱۸؛ اجازه دادن به نواخته شدن موسیقی در رستوران‌ها طبق یک فرمان سلطنتی در ژانویه ۲۰۱۹ با توجه به تمرکز بر مقوله سرگرمی عمومی و کاهش سخت‌گیری‌ها بر مراودات اجتماعی زنان و مردان در سال ۲۰۱۹؛ ارائه ویزای گردشگری جدید به منظور جذب گردشگران در اکتبر ۲۰۱۹، ورود زنان به ورزشگاه‌ها و... (قربانی، ۱۴۰۱/۰۶/۲۱).

معمولاً هنگامی که ارزش‌های اساسی نظام با معیارهای مورد قبول عامه مردم در تعارض جدی قرار گیرد، بحران مشروعیت ایجاد خواهد شد. بن سلمان با انجام برخی اصلاحات اجتماعی مورد انتظار مردمی سعی کرد از خود چهره‌ای اصلاح‌طلب و محبوب بسازد. با این حال، اصلاحات انجام‌شده، بیش از آنکه بنیادین باشند، اقدام‌هایی ظاهری و سطحی هستند که نه تنها به تقویت حقوق زنان و باز شدن فضای سیاسی عربستان ختم نشده بلکه به گذار سریع عربستان از ارزش‌های سنتی به سمت ظواهر مدرن، بدون تحقق زیرساخت‌های توسعه، انجامیده است. هم‌زمان با این اصلاحات ظاهری، خشونت سیاسی افزایش یافته است. فضای سیاسی عربستان از زمان به قدرت رسیدن بن سلمان، بسته‌تر شده و حتی خفقان سیاسی درون خاندان آل سعود افزایش یافته است. در همین حال، فعالان سیاسی و مدنی عربستان نیز با خشونت بیشتر مواجه شدند. مطابق آمارها، شمار اعدام‌ها که بیشتر آنها نیز عقیدتی و سیاسی است، از زمان به قدرت رسیدن بن سلمان بیشتر شده است. شمار اعدام‌های سال ۲۰۲۲ در عربستان سعودی به ۱۳۸ نفر رسید، در حالی که در سال گذشته ۶۹ نفر در این کشور اعدام شده بودند. در سال ۲۰۲۲ در مقایسه با سال ۲۰۲۰ شمار اعدام‌ها پنج برابر شد. در سال ۲۰۲۰ به دلیل شیوع کرونا در عربستان، تنها ۲۷ نفر اعدام شده بودند. عادل السعید، نایب رئیس سازمان اروپایی-سعودی حقوق بشر، در اوایل ماه جاری میلادی اعلام کرد: «از ژانویه ۲۰۱۵ تا نوامبر ۲۰۲۲، سلمان و پسرش محمد، هزار نفر را به قتل رسانده‌اند؛ در حالی که هیچ‌یک از قربانیان به شکل عادلانه

محاکمه نشده‌اند و حتی ده‌ها تن از آنها در مقابل دادگاه اعلام کرده‌اند که تحت شکنجه وحشیانه از آنها اعتراف گرفته شده است.^۱ فقط در مارس ۲۰۲۲ عربستان ۸۱ تن را در یک روز اعدام کرد که اغلب از منطقه شیعه‌نشین شرقی بودند و به اتهامات مربوط به تروریسم محکوم شده بودند. مقامات سعودی در آن زمان ادعا کردند که زندانیان اعدام‌شده در «پرونده‌های تروریستی» دست داشته‌اند. این ادعاها در حالی مطرح شد که دولت سعودی هرگز اسنادی مبنی بر همکاری این افراد با گروه‌های تروریستی منتشر نکرد. از سوی دیگر، دولت سعودی هر گروه مخالف را تروریستی می‌داند که این خود سیاسی بودن اعدام‌ها را نشان می‌دهد (عمادی، ۲۷ آبان ۱۴۰۱).

بنابراین عربستان در حوزه داخلی در ۸ سال گذشته شاهد شکل‌گیری جامعه‌ای چندپاره بود. از یک سو، آزادی‌هایی برای زنان در نظر گرفته شد که با سنت‌های عربستان که در یک قرن گذشته عامل ثبات اجتماعی و حتی سیاسی آن بود، در تضاد است. از سوی دیگر، شاهزادگان، رقبای، منتقدان و فعالان مدنی با سرکوب گسترده مواجه شده‌اند و در نهایت شیعیان نیز شاهد شدت گرفتن نگاه فرقه‌گرایانه و خشونت ساختاری هستند. این جامعه چندپاره می‌تواند هم اصلاحات مد نظر بن سلمان را دچار مشکل کند و هم تبعاتی نظیر شکاف اجتماعی داشته باشد. برای مثال در ریاض و برخی دیگر از شهرهای بزرگ عربستان طبقه متوسط رو به بالا سبک زندگی و پوشش غربی دارند، اما شهرهای کوچک‌تر و همچنین طبقه متوسط رو به پایین در شهرهای بزرگ همچنان سنن و آداب سنتی خود را حفظ کرده‌اند (Henderson, ۲۰۲۱: ۶). این وضعیت به‌منزله شکل‌گیری جامعه‌ای با هویت تغییر یافته و هویت سنتی است که می‌تواند سبب بروز تعارض‌های اجتماعی زیادی شود.

- تضعیف نهاد دینی و تبدیل آن به نهادی تابع

دین و به تبع آن روحانیون از مبانی اولیه مشروعیت آل سعود است که به اعتقاد بسیاری از محققان، اصلی‌ترین منبع مشروعیت آل سعود در گذشته و حال به‌شمار می‌رود. پیمان معروف به «اتحاد دو محمد»^۱ را می‌توان اتحاد قدرت و معنویت و ترکیب قدرت دنیوی و معنوی نام‌گذاری کرد. هر چند تأیید و حمایت دستگام مذهبی را می‌توان مهم‌ترین پایه مشروعیت نظام سیاسی عربستان در نظر گرفت، اما این نهاد همواره در یک رقابت دائم با

۱. به محمد بن سعود به‌عنوان اولین پایه‌گذار دولت سعودی در قرن هیجدهم و محمد بن عبدالوهاب اشاره دارد.

حاکمیت بر سر میزان قدرت و نفوذ بوده است (۷-۵-۲۰۲۱: Farouk and Brown). تنها گروهی که برای اولین بار در عربستان سعودی جرأت کردند شاه را مخاطب قرار دهند و از وضع موجود انتقاد کنند، مذهبیین و علمای مذهبی بودند. اوج قدرت نهاد روحانی مربوط به دهه ۱۹۸۰ است که به تدریج از سال ۱۹۹۱ و به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دچار افول شد (عنایتی و راکی، ۱۳۹۱: ۱۹۵۳).

محمد بن سلمان از زمانی که به‌عنوان ولیعهد در عربستان منصوب شد، کاهش قدرت مذهبیین و روحانیون را در دستورکار قرار داد. در نگاه بن سلمان، وهابیسیم سنتی حاکم بر عربستان یکی از موانع مهم تحقق توسعه این کشور است. بنابراین اقدامات اصلاح طلبانه بن سلمان به تدریج شرایط را برای انزوای وهابیسیم سنتی مهیا ساخته است. محمد بن سلمان بسیاری از اختیارات «هیئت امر به معروف و نهی از منکر» موسوم به «الحسبه» را کاهش داد تا جایی که این گروه هم اکنون علناً توانایی اعمال قدرت را ندارد (Ulrichsen, ۲۰۱۹: ۴). تحت تأثیر فشارهای گسترده‌ای که بن سلمان به نهاد دینی رسمی عربستان یعنی هیئت علمای کبار و چهره‌های شاخص دینی وارد کرده است، این نهاد بنا بر الگوی تاریخی تحول خود، به تدریج کاهش سهم خود از قدرت را در ازای حفظ جایگاه و امتیازات و نیز دوری از سرکوب پذیرفت و در راستای آن به صدور فتوایهای همساز با سیاست‌های بن سلمان پرداخت. هیئت علمای کبار با صدور فتوایهای سیاسی جدید، افزون بر مشروعیت بخشی به گشایش اجتماعی، از سایر سیاست‌های بن سلمان در سطوح داخلی و خارجی حمایت کرد. تنها در دو سال نخست ولیعهدی بن سلمان، شیخ عبدالعزيز آل شیخ، مفتی عربستان، هشت فتوا و بیانیه هشداردهنده درباره مخالفت با حاکم شرعی صادر کرد. در واقع، اگر دوره پیشین دوره تبعیت ضمنی نهاد دینی از قدرت دولت بود، در دوره ملک سلمان و محمد بن سلمان نهاد دینی به‌طور علنی و آشکار به تابعی از دولت تبدیل شده است (احمدیان، ۱۳۹۹: ۲۵-۲۴).

- سند تحول ۲۰۳۰ با تمرکز بر پروژه نوم

سند تحول ۲۰۳۰ عربستان طرحی است که بنا بر آن قرار است ساختار اقتصادی و به تبع آن اجتماع و سیاست این کشور تا حد زیادی تغییر کند. جزئیات این طرح که بن سلمان مطرح کرد، مشتمل بر ۸۰ پروژه توسعه‌ای با بودجه‌ای معادل ۲۰ میلیارد دلار خواهد بود. اهداف اصلی مشخص شده در این سند عبارت‌اند از: رهایی از وابستگی صرف اقتصاد بر صادرات نفت خام، تحولات وسیع در عرصه گردشگری، افزایش تعداد حجاج به ۳۰ میلیون نفر در سال و

برنامه جامع مبارزه با مفسدین اقتصادی (برزرگر و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۸). محمد بن سلمان آوریل ۲۰۱۶ چشم‌انداز ۲۰۳۰ را به ملک سلمان ارائه کرد. این چشم‌انداز یک متدلوژی و نقشه راهی برای اقدام‌های اقتصادی و توسعه‌ای در عربستان است و هدف نهایی آن تنوع‌بخشی به اقتصاد عربستان و کاهش وابستگی آن به نفت است (Houlden & Zaamout, ۲۰۱۹: ۱۴).

سند ۲۰۳۰ بیش از همه در قالب پروژه «نوم»^۱ پیگیری می‌شود. پروژه چندجانبه نئوم با تمرکز بر اقتصاد گردشگری و فناوری در دستورکار محمد بن سلمان قرار گرفت تا مدرن‌سازی عربستان در قالب این پروژه پیگیری شود. نام نئوم که نشان‌دهنده «آینده جدید» عربستان است، برگرفته از دو واژه است: سه حرف نخست از پیشوند «ننو» مربوط به یونان باستان به معنای جدید و حرف چهارم از واژه عربی «مستقبل» به معنای آینده است. چهار پروژه برای ابرشهر نئوم برنامه‌ریزی شده است. چهار شهری که پروژه نئوم را شکل می‌دهند به نام‌های سنداله،^۲ تروجینا،^۳ آکساجون^۴ و لاین^۵ شناخته می‌شوند. به‌طور کلی، تیم بین‌المللی در پس این پروژه امیدوار است با ترکیب فناوری‌های شهر هوشمند و زنده کردن مفاهیم برنامه‌ریزی شهری آینده‌نگر، تصویری جدید از زندگی شهری ارائه کند (Aziz, ۲۰۱۹: ۱-۲۰). در صورتی که اهداف سند ۲۰۳۰ تحقق یابد، قدرت اقتصادی و به تبع آن قدرت منطقه‌ای عربستان افزایش خواهد یافت؛ اما اگر اهداف این سند محقق نشود، ممکن است بحران‌های داخلی در عربستان سعودی شکل گیرد (آجرلو، ۱۳۹۷: ۲۷۶).

۲. افق تحولات داخلی عربستان در پادشاهی بن سلمان

در خصوص اقدام‌هایی که بن سلمان در حوزه داخلی انجام داد، دو نگاه وجود دارد. یک نگاه این است که با طرح‌های بن سلمان، به خصوص سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، عربستان سعودی می‌تواند اهداف اقتصادی و اجتماعی خود را محقق کند و ضمن تقویت پایه‌های مشروعیت مردمی خود، به قدرت برتر منطقه غرب آسیا تبدیل شود و تأثیرگذاری خود را در نظم سیاسی و امنیتی منطقه افزایش دهد. نگاه دیگر که نگارنده نیز به آن اعتقاد دارد، این است که تنزل مشروعیت به مقبولیت و عبور از جامعه سنتی که مطابق اسناد و گزارش‌های

۱. Neom

۲. Sindalah

۳. Treojana

۴. Oxagon

۵. Line



منتشر شده، با حمایت غرب انجام شده است و همچنین گسترش اختناق و خفقان سیاسی، تهدیدهایی را برای عربستان سعودی در افق سال‌های آینده ایجاد می‌کند. برخی از این تهدیدها عبارت‌اند از:

۱-۲. شکل‌گیری تقابل‌های پنهانی درون و بیرون خاندانی

به اصلاحات دوره ملک سلمان و محمد بن سلمان عنوان «اصلاحات ابزارگرایانه» گفته می‌شود؛ زیرا هم‌زمان با این اصلاحات، سیاست‌های تقابلی و حذف رقبا هم با خشونت گسترده پیگیری شد. مدرنیته و مدرن شدن عربستان محدود به رانندگی زنان، معرفی سینما، فرهنگ غربی عمومی، سرمایه‌گذاری خارجی و توریسم بود. همچنین موضوع لغو ممنوعیت رانندگی زنان پوششی بوده است که از دهه ۱۹۹۰ میان زنان سعودی آغاز شد و خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱ نیز بر این پوشش تأثیر بسزایی گذاشت؛ اما محمد بن سلمان دستاورد مذکور را به‌منظور اعتباربخشی به خود و هیئت حاکمه سعودی با نام خود مصادره کرده است. از این‌رو در پس فریبندگی، غرور و شهرت محمد بن سلمان در خارج از کشور و پاره‌ای از اقدامات سطحی انجام‌شده در رابطه با زنان و جوانان سعودی، واقعیت تاریک‌تری قرار دارد؛ زیرا ولیعهد سعودی هر کسی را در عربستان که می‌توانست در مقابل صعود سیاسی او بایستد، از میدان خارج کرد (قربانی، ۱۴۰۱/۶/۲۱).

به‌رغم تضعیف تدریجی جایگاه وهابیت رسمی در عربستان و گسترش مخالفت‌های معطوف به تفکر وهابی و همچنین افزایش انشعابات و چالش‌های درونی در وهابیت، همچنان وهابیت به‌عنوان یکی از پایه‌های نظام سعودی و عنصری ذاتی برای آن است. دور از ذهن نیست که کنار گذاشتن نخبگان مذهبی به نفع مدرنیزاسیون می‌تواند موجب شکل‌گیری امواج مخالفت مذهبی‌ها به اسم فساد عقیده و پذیرش نفوذ غربی‌ها شود. از سوی دیگر نسل مسن‌تر که تحت سلطه محافظه‌کارانه زیسته‌اند، شاهدگان محروم‌شده از قدرت و نیز قشر بزرگ مذهبی که منبع مشروعیت خاندان سلطنتی هستند، ممکن است در مقابل بن سلمان بسیج شوند. بسیاری از آنها حس می‌کنند به حاشیه رانده شده‌اند و احتمال دارد به اقداماتی افراط‌گرایانه روی آورند.

به‌طور کلی، محمد بن سلمان به‌سمت انحصاری شدن قدرت در دست حاکم مطلق و نه الیگارشی سنتی، اقتدارگرایی فردی و همچنین ضعف نهاد و چهره‌های اثرگذار دینی حرکت می‌کند و همین می‌تواند زمینه تقابل پنهان با بن سلمان را در ساختار قدرت عربستان میان شاهدگان و همچنین تقابل گروه‌های سیاسی منتقد آل سعود با نظم حاکم را گسترش دهد.

۲-۲. افزایش شکاف قومی و قبیله‌ای

ساختار اجتماعی عربستان برگرفته از فرهنگ و ساختار قبیله‌ای است و قبایل نقش مهمی در شکل‌دهی به جامعه ایفا می‌کنند. عربستان امروز جامعه‌ای سنتی و قبیله‌ای است که از مدرن‌ترین امکانات روز جهان بهره‌مند است؛ بنابراین شکاف سنت و مدرنیسم مهم‌ترین متغیری است که تحولات اجتماعی آینده عربستان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به عبارت دیگر، برجسته‌ترین شکاف در جامعه عربستان که روی سایر شکاف‌های اجتماعی تأثیرگذار است، شکاف قومی و قبیله‌ای است. قبایل از نیروهای اجتماعی اساسی عربستان سعودی هستند. اصولاً بافت جامعه عربستان، قبیله‌ای است. این جامعه بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است. وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای به‌علاوه مذهب، شکل‌دهنده هویت جامعه عربستان سعودی است. عربستان دارای ۸ قبیله اصلی و دست‌کم ۱۵ قبیله فرعی است. قبایل نقشی مهم در تأمین نیروهای ارتش و گارد ملی ایفا می‌کنند (شکوه، ۱۳۹۱: ۲۷۸). اقدام‌های محمد بن سلمان می‌تواند شکاف قومی و قبیله‌ای را افزایش دهد. نظام عربستان حقوق شیعیان را که اقلیت بزرگی در عربستان هستند، رعایت نمی‌کند و دشواری‌های بسیاری برای آنها ایجاد کرده است. تقسیم ناعادلانه درآمد نفتی در ارتباط با شیعیان همواره ملموس بوده است و شیعیان حتی در مجلس مشورتی فرمایشی رژیم هم حضور ندارند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۴).

به‌طور کلی به‌رغم آغاز فرآیند دولت - ملت‌سازی در دوره ملک عبدالعزیز از طریق سرکوب تمایلات قبیله‌ای، از میزان این شکاف‌ها کاسته نشده و آثار و تبعات زیادی بر جامعه سعودی داشته است. از آنجا که گروه‌های مختلفی در جامعه عربستان از توزیع برابر قدرت کنار گذاشته شده‌اند، محرومیت از مشارکت در مسائل سیاسی و مطالبات در جهت برابری در توانمندی‌های اقتصادی موجب پدید آمدن توقع فزاینده برای حضور در جامعه و قدرت خواهد شد. از سوی دیگر به‌دلیل وجود جامعه بسته و هرمی در عربستان، شاه خود را ملزم به پاسخگویی به مردم نمی‌داند و همین مسئله یعنی پاسخگو نبودن پادشاه نسبت به زندگی مردم موجب خواهد شد تا انباشت اعتراضات و فشارهای اجتماعی به نتایج خسونت‌بار در جامعه سعودی بینجامد (رفیعیان و هوشنگی، ۱۴۰۰: ۱۶۵). این وضعیت با توجه به «اقتدارگرایی قهری» بن سلمان شدت نیز پیدا خواهد کرد.

به نظر می‌رسد موفقیت بن سلمان در اجرایی کردن اهداف سند ۲۰۳۰ می‌تواند هم تقابل پنهان سیاسی را بی‌اثر کند و هم زمینه پذیرش اقتدارگرایی قهری را دست‌کم در کوتاه‌مدت فراهم و امنیت نسبی برای بن سلمان ایجاد کند. با این حال، تداوم اقتدارگرایی قهری در درازمدت می‌تواند به تضعیف موقعیت و جایگاه بن سلمان در ساختار قدرت یا خیزش‌های مردمی علیه وی منجر شود.

۳. سطح منطقه‌ای

ملک سلمان و محمد بن سلمان که از سال ۲۰۱۵ روی کار آمدند، رفتار امنیتی تندتری در حوزه سیاست خارجی اتخاذ کردند. سیاست خارجی عربستان پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان، شاهد دو دوره متفاوت است.

۱-۳. تغییر از محافظه‌کاری به سیاست تهاجمی

پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان که با تصدی پست وزارت دفاع توسط محمد بن سلمان همراه بود، سیاست خارجی عربستان سعودی دچار تغییرات جدی شد. رهبران پیشین سعودی تلاش می‌کردند با تمرکز بر حل مشکلات و بحران‌های داخلی از تسری بحران‌های منطقه‌ای به داخل عربستان جلوگیری کنند، اما بن سلمان این رویکرد محافظه‌کارانه را کنار گذاشت و رویکردی مداخله‌جویانه را در سیاست خارجه پیش گرفت. بن سلمان با حضور جدی در مناقشه‌های منطقه‌ای نشان داده است با رویکرد رئالیسم تدافعی که پیش از به قدرت رسیدنش همواره رویکرد اصلی سیاست خارجی سعودی بود، میانه‌ای ندارد و با تغییر رویه به رئالیسم تهاجمی، آل سعود را وارد دوران جدیدی از حیات سیاسی خود کرده است. عربستان در این دوره سعی کرد با تأکید بر عناصر فرهنگی و ارزشی و میراث مشترک عربی از این عناصر به‌منظور شکل‌دهی به نظام جدید عربی با محوریت خود استفاده کند. پررنگ شدن هویت عربی در سیاست خارجی عربستان از جمله در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ مشهود است. همچنین تأکید بر لزوم کاهش یا پایان نقش قدرت‌های غیرعرب به‌خصوص ایران و ترکیه در محیط عربی به‌عنوان یکی دیگر از محورها و عناصر مورد نیاز ریاض برای تثبیت برتری خود در جهان عرب تلقی می‌شود (Filkins, ۲۰۱۸: ۱۵-۲۰). در چارچوب این رویکرد، عربستان سعودی جنگ علیه یمن را رقم زد، رابطه با جمهوری اسلامی ایران را قطع کرد، با قطر دچار تنش شد و رابطه با دوحه را نیز قطع کرد و علاوه بر این، روابط ریاض با آنکارا نیز دچار تنش جدی شد. ائتلاف‌سازی با جبهه‌های ضدایرانی در چند نوبت پیگیری شد. در واقع، عربستان ایجاد ائتلاف

منطقه‌ای گسترده به رهبری خود برای مقابله با ایران را دنبال و حتی سعی کرد بازیگرانی مانند ترکیه و پاکستان را نیز زیر چتر ائتلاف جدید وارد کند (Ulrichsen, ۲۰۱۶: ۹-۱۱).

با این حال، بن سلمان در بیشتر این اهداف با مشکل جدی روبه‌رو شد. در منازعه یمن به اهداف خود نرسید و با توجه به تحولات اخیر به نظر می‌رسد به دنبال پایان دادن آبرومندانه به این منازعه پیچیده است که زیان‌های زیادی را به عربستان تحمیل کرد. در واقع، دستاورد سیاست خارجی تهاجمی عربستان در این دوره، شکست‌های متوالی برای این کشور بود.

۲-۳. بازگشت به محافظه‌کاری و موازنه‌سازی

با شکست سیاست خارجی تهاجمی، عربستان سعودی از پایان دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در سال ۲۰۲۲ به سمت حل تنش‌های سیاست خارجی خود و به عبارتی بازگشت به محافظه‌کاری و موازنه‌سازی حرکت کرد. در همین راستا، ریاض مجبور به عقب‌نشینی در سه حوزه قطر، ایران و ترکیه شد. تنش با قطر در آغاز سال ۲۰۲۱ پایان یافت و روابط دو کشور احیا شد؛ مذاکره با ایران برای احیای روابط جایگزین ائتلاف‌سازی ضدایرانی شد؛ روابط با ترکیه نیز از طریق مذاکره احیا شد. بازگشت از سیاست خارجی تهاجمی به این معناست که محمد بن سلمان با درک واقع‌بینانه نظم منطقه‌ای غرب آسیا، به این باور رسیده است که نه تنها از طریق برتری جویی عربی نمی‌تواند کشورهای کوچک‌تر عربی را زیر سیطره خود در آورد، بلکه زمینه دشمنی آنها با ریاض را فراهم می‌کند. همچنین رویکرد تقابلی با ایران و ترکیه نه تنها تأمین‌کننده منافع سعودی نیست، بلکه می‌تواند در عمل وزن منطقه‌ای آنها را افزایش دهد و به بروز و تشدید تهدیدهای درونی و منطقه‌ای علیه عربستان منجر شود.

۳-۳. روابط با رژیم صهیونیستی

برای چندین دهه، عربستان سعودی مدافع حق تشکیل کشور مستقل فلسطین و منتقد اشغال غزه توسط رژیم صهیونیستی بوده است. تعهد عربستان سعودی نسبت به فلسطین، خطوط ژئوپلیتیکی خاورمیانه را برای چند دهه تعریف و مشخص کرد، اما توافق هسته‌ای ایران و نابسامانی‌های ناشی از جنگ سوریه، همراهان غیرمنتظره‌ای را گرد هم آورده است: «عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی». بدون شک، ایران در تحولات منطقه‌ای دهه

گذشته برنده بوده است؛ به همین دلیل کشورهای منطقه همواره در تلاش برای جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرت ایران بوده‌اند. رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، ایران را به‌عنوان تهدید اصلی خود شناسایی کرده‌اند (آدمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۱). به قدرت رسیدن بن سلمان در عربستان و دونالد ترامپ در آمریکا و همچنین حضور بنیامین نتانیاهو در رأس قدرت رژیم صهیونیستی سبب شد با میانجی‌گری ترامپ، ریاض و تل‌آویو به هم نزدیک شوند و در جهت افزایش همکاری‌ها به‌ویژه ضدجمهوری اسلامی ایران حرکت کنند.

می‌توان گفت در هر دو دوره سیاست خارجی عربستان پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان، توسعه روابط با رژیم صهیونیستی در اولویت ریاض قرار دارد. هرچند با گذشت ۸ سال هنوز روابط رسمی میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی شکل نگرفته، اما ریاض از علنی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی حمایت کرده است و به‌خصوص امارات و بحرین با حمایت مستقیم عربستان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را انجام دادند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی گفت: «اگر موافقت عربستان سعودی نبود، امکان نداشت بتوانیم با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس توافق ابراهیم را امضا کنیم» (خبرگزاری تسنیم، ۴ آبان ۱۴۰۱). اگرچه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی تاکنون انجام نشده، اما مقامات عربستان روابط با این رژیم را توسعه داده‌اند و آشکارا از حرکت برای عادی‌سازی روابط با تل‌آویو سخن می‌گویند. عادل الجبیر، وزیر مشاور در امور خارجه عربستان، با بیان اینکه ریاض به‌سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل پیش می‌رود، گفت در این مورد فقط مسئله زمان مطرح است (خبرگزاری مهر، ۱۵ آذر ۱۴۰۱).

۴-۳. افق سیاست منطقه‌ای عربستان در پادشاهی بن سلمان

سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی ضمن تبعاتی که تاکنون برای این کشور داشته است، می‌تواند در افق بلندمدت نیز پیامدهایی برای این کشور داشته باشد. از جمله این تبعات احتمالی عبارت است از:

- رنگ باختن بهره‌گیری از عنصر هویت عربی در سیاست خارجی این کشور؛
- پررنگ‌تر شدن رقابت امارات و قطر و حتی مصر با عربستان سعودی؛
- شدت گرفتن خصومت میان گروه‌های مقاومت با عربستان سعودی؛
- نفوذ رژیم صهیونیستی درون جغرافیای عربستان سعودی و افزایش تهدیدهای درونی امنیتی؛
- از دست دادن یا تضعیف جایگاه مذهبی و تضعیف گفتمان مذهبی عربستان در مقابل

گفتمان‌های فراملی از جمله گفتمان اخوانی در منطقه.

مداخله مستقیم عربستان در بحران یمن نشان داد که بخش مهمی از امنیت این کشور وابسته و مشروط به محیط بیرونی و مرتبط با فقدان نرم‌افزارهای فرهنگی در محیط درونی است (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۲۰۷)؛ بنابراین اتخاذ سیاست خارجی که عربستان را در مواجهه با سایر قدرت‌ها و رقبای منطقه‌ای قرار دهد، می‌تواند برای این کشور تبعات امنیتی داشته باشد.

این تبعات در صورتی است که توسعه روابط با رژیم صهیونیستی و به حاشیه رفتن مسئله حمایت از فلسطین در سیاست خارجی عربستان سعودی و همچنین نگاه فرقه‌گرایانه مذهبی پیگیری شود. در همین حال، در صورتی که عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی انجام نشود و از تنش و درگیری با کشورهای عربی، ایران و ترکیه خودداری شود، این سیاست می‌تواند تبعات مثبتی برای ریاض داشته باشد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تداوم بهره‌گیری از هویت اسلامی برای نفوذ در سیاست منطقه‌ای؛
- تداوم بهره‌گیری از هویت عربی برای تقویت موقعیت خود در جهان عرب؛
- تداوم نقش‌آفرینی فعال در سیاست منطقه‌ای از طریق نهادهای اسلامی و عربی؛
- چالش کمتر در سیاست خارجی به دلیل درگیر نشدن با هویت‌های رقیب ایرانی و ترکی.

۴. سطح بین‌المللی

با توجه به سست بودن عناصر مشروعیت دموکراتیک، خاندان آل سعود برای حفظ امنیت خود دچار یک احساس و درک ناامنی هستند و این طرز تلقی از شرایط، آنها را به سمت وابستگی بیشتر به قدرت‌های خارجی غربی سوق می‌دهد. در واقع، کارکرد اصلی سیاست خارجی عربستان تأمین ثبات و امنیت نظام پادشاهی و ممانعت از تهدید ارزشی- هویتی و فیزیکی نظام پادشاهی است؛ ضمن اینکه ساختار، ترتیبات، منافع و ارزش‌های نظام پادشاهی اصلی‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شوند.

در بعد خارجی، معمولاً سیستم‌هایی نظیر حکومت سعودی در حد بالایی به حمایت و کسب مشروعیت خارجی نیاز دارند و بر تأثیر این نقطه اتکا بر موقعیت داخلی خود واقف‌اند. با توجه به این کارکرد، از سال ۲۰۱۵ که ملک سلمان و محمد بن سلمان قدرت را در عربستان سعودی در اختیار گرفتند، بازسازی چهره خارجی از طریق اصلاحات داخلی در دستورکار قرار گرفت. در همین مسیر نیز تقویت روابط با آمریکا و کشورهای اروپایی

پیگیری شد. هدف اصلی این رویکرد، کسب مشروعیت برای رسیدن به پادشاهی بود؛ اما با قتل جمال خاشقچی^۱ و روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا، روابط غرب با عربستان سعودی دچار تغییرات جدی شد؛ به نحوی که حمایت خارجی از محمد بن سلمان کاهش پیدا کرد. در حالی که شکاف میان غرب و بن سلمان روند افزایشی داشت، جنگ روسیه علیه اوکراین و نیاز غرب به نفت عربستان سبب شد نگاه حقوق بشری به عربستان کاهش پیدا کند. اما این تغییر رویکرد سبب سردرگمی عربستان در رابطه با غرب شد زیرا محمد بن سلمان میان دوگانه «عزت/تحقیر» قرار گرفت.

علاوه بر این، اقدام‌های بن سلمان سبب پیش‌بینی ناپذیری سیاست‌ها و راهبردهای وی برای آمریکا می‌شود که مورد پذیرش آمریکا نیست؛ زیرا این کشور در پی مدیریت بحران‌ها به سمت و سوی مد نظر خویش است. بنابراین در صورت عدم همراهی ایالات متحده ممکن است عربستان به دنبال تحکیم روابط با سایر کشورها مانند چین و پاکستان باشد، هر چند هیچ‌کدام از این کشورها جایگزین کامل و مناسبی برای اتحاد با آمریکا نخواهد بود (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۷۹). چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی میل به مداخله مستقیم نظامی در بحران‌های منطقه را ندارد و تلاش می‌کند پیوندها و روابط راهبردی محکمی را با دولت‌های منطقه به‌ویژه ایران و عربستان برقرار کند (MacGillivray, ۲۰۱۸: ۱۰). عربستان سعودی با کاهش تعهدات امنیتی دولت آمریکا در قبال این کشور، از اتکای امنیتی صرف به آمریکا دست کشیده و درصدد گسترش سیاست‌های عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه و همکاری‌های امنیتی خود با قدرت‌های بزرگی مانند چین برآمده است.

۱- افق سیاست خارجی فرامنطقه‌ای عربستان در پادشاهی بن سلمان

در خصوص چشم‌انداز سیاست خارجی فرامنطقه‌ای عربستان سعودی در دوره بن سلمان باید گفت:

- عربستان سعودی همچنان به حمایت غرب نیاز دارد، اما با توجه به رویکرد تحقیرآمیز غرب به خصوص آمریکا نسبت به عربستان، این کشور به شرق هم توجه دارد و گسترش روابط به‌طور خاص در حوزه اقتصادی با چین را پیگیری می‌کند.

- اگرچه عربستان سعودی سعی دارد از وابستگی امنیتی به غرب بکاهد، اما معادله نفت

در برابر امنیت همچنان ادامه خواهد داشت؛ زیرا پایه‌های داخلی قدرت آل سلمان در عربستان قوی نیست و سست‌تر از قدرت آل سعود است.

- میان سیاست خارجی اعلامی و اعمالی ایالات متحده آمریکا در قبال متحدان عرب خود به‌خصوص عربستان سعودی تفاوت وجود دارد و در صورتی که منافع سیاست خارجی خود را در عدم حمایت از هم‌پیمانان خود ببیند، آنها را رها می‌سازد؛ چنان که در گذشته هم در مورد رژیم حسنی مبارک همین سیاست را دنبال کرد. دور از انتظار نیست که در پی حملات منتقدان به روابط نزدیک آمریکا با عربستان، واشنگتن نظریه «هم‌پیمان نزدیک» را رها کند و احتمالاً روابط عادی با ریاض را در دستور کار قرار دهد.

- قدرت‌های غربی «خاورمیانه ناامن» را برای ادامه حضور و زورآزمایی خود مناسب می‌دانند. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه در درازمدت می‌تواند موجب تشدید نزاع‌های دامنه‌دار قومی و مذهبی شود که تضعیف و بی‌ثباتی نظام‌های سیاسی مستقر را در پی خواهد داشت. تاریخ نشان داده است که دامن زدن به منازعه‌های محلی، قومی و مذهبی در خاورمیانه نفت‌خیز بخشی از سیاست‌های ابرقدرت‌ها برای توجیه حضورشان در منطقه و درون کشورهای منطقه بوده است (عزیزیان و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۴-۱۰۳). ساختار امنیتی عربستان به‌شدت به آمریکا وابسته است و در صورت شدت گرفتن شکاف میان عربستان بن سلمان با غرب به‌خصوص آمریکا، احتمال بهره‌گیری آمریکا از منازعه‌ها و شکاف‌های درونی عربستان و بروز اتفاقاتی نظیر آنچه در سال ۲۰۱۱ در مصر رخ داد یا احتمال حمایت غرب از کودتایی علیه محمد بن سلمان وجود دارد.

- یک دهه آینده برای هر دو کشور آمریکا و عربستان سعودی، دهه‌ای سرنوشت‌ساز و پرچالش خواهد بود (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۲۰۷). هرچند آمریکا ممکن است در مسیر انتقال قدرت به آل سلمان چالشی ایجاد کند، اما تغییر نظم سیاسی پادشاهی در عربستان سعودی را پیگیری نمی‌کند و آن را مطلوب خود می‌داند.



محمد بن سلمان از ژانویه ۲۰۱۵ با سرعتی فزاینده به سمت رأس هرم قدرت در عربستان حرکت کرد و از می ۲۰۱۷ نیز با تابوشکنی، روند انتقال قدرت در این کشور را که از برادر به برادر منتقل می‌شود، به سمت ولیعهد عربستان تغییر داد و گام‌های مهمی برای رسیدن به کرسی پادشاهی این کشور برداشت. در سطح داخلی، علاوه بر حذف رقبا از طریق خشونت سیاسی، بن سلمان اصلاحاتی را در حوزه اجتماعی با هدف مشروعیت‌سازی برای خود انجام داد و از نقش نهاد دین کاست. در سطح منطقه‌ای نیز جاه‌طلبی‌های بن سلمان با حمله به یمن و سپس سیاست خصمانه علیه ایران و تابوشکنی در منازعه فلسطین - رژیم صهیونیستی پیگیری شد و در سطح فرامنطقه‌ای نیز تبدیل رابطه با ایالات متحده آمریکا از «شریک به متحد» پی گرفته شد.

هشت سال پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان و پسرش محمد، روند تحولات در عربستان همچنان مبهم و به‌نوعی دچار تناقض است. به نظر می‌رسد محمد بن سلمان که با جاه‌طلبی زیاد، از جمله رسیدن به کرسی پادشاهی عربستان و تبدیل شدن به مهم‌ترین رهبر عربی منطقه، سیاست‌های عربستان سعودی را تنظیم کرده بود، دست‌کم در موضوع دوم یعنی تبدیل شدن به مهم‌ترین رهبر عربی منطقه شکست سیاست‌های خود را پذیرفته است. علت اصلی این موضوع نیز از یک سوءبرداشت نادرست بن سلمان از نظام سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا هم در حوزه عربی^۱ و هم در حوزه اسلامی^۲ و از سوی دیگر ناکامی وی در تبدیل کردن رابطه با آمریکا از شریک به متحد است. به همین دلیل نیز عربستان پس از پایان ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا، سیاست منطقه‌ای خود را اصلاح کرده و به سمت کاستن از تنش در سیاست خارجی تغییر داده است. در همین حال، گرچه عربستان در دوره بن سلمان برای توسعه روابط با چین به‌عنوان مهم‌ترین رقیب و تهدید آمریکا گام بر می‌دارد، اما ساختار امنیتی این کشور همچنان به آمریکا وابسته است و نگرانی‌هایی درباره احتمال حمایت آمریکا از رقبای درون‌خاندانی بن سلمان یا بهره‌گیری واشنگتن از شکاف‌های

۱. برداشت بن سلمان این بود که در تنش با قطر می‌تواند سیاست‌های خود را بر دوحه تحمیل کند، اما مقاومت قطر با حمایت ایران و ترکیه نادرست بودن این برداشت را ثابت کرد.

۲. برداشت بن سلمان این بود که با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را وادار به عقب‌نشینی از سیاست منطقه‌ای خود کند، اما مقاومت فعالانه ایران در مقابل سیاست فشار حداکثری، سبب شکست این رویکرد بن سلمان شد.

درونی عربستان برای کاستن از موقعیت بن سلمان در ساختار قدرت این کشور، وجود دارد. در حوزه داخلی، همچنان اصلاحات ظاهری همراه با خشونت سیاسی ادامه خواهد داشت. سیاست اقتصادی بن سلمان نیز به طور خاص در قالب پروژه نئوم پیگیری می‌شود که البته تردیدهای زیادی در خصوص اجرایی شدن آن وجود دارد. به طور کلی، ارزیابی تحولات داخلی عربستان و همچنین ارزیابی دیدگاه‌های کارشناسان و متخصصان حوزه عربستان، این‌گونه نشان می‌دهد که سیاست‌های داخلی محمد بن سلمان نتایجی را که قطر و امارات گرفته‌اند، برای عربستان نخواهد داشت، زیرا جامعه عربستان متفاوت از جامعه کوچک قطر و امارات است. بنابراین، به نظر می‌رسد سیاست‌های داخلی بن سلمان به شدت گرفتن تقابل‌های پنهانی با محمد بن سلمان، به خصوص درون خاندان آل سعود و همچنین به افزایش شکاف‌های قومی و اجتماعی و به طور کلی به شکل‌گیری «اقتدار قهری» خواهد انجامید. تحقق اهداف سند ۲۰۳۰ می‌تواند دست‌کم در کوتاه‌مدت تهدیدها علیه محمد بن سلمان را کم‌اثر کند.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- آجرلو، حسین (۱۳۹۷)، چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰؛ فراز یا فرود؟، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- آدمی، علی و دیگران (۱۳۹۷)، «اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۷، ش ۲۷.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۹)، «گذر عربستان از دولت وهابی به وهابیت دولتی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره نهم، ش ۳، ۳۳ پی‌پی.
- برزگر، ابراهیم و دیگران (۱۴۰۰)، «چالش‌های توسعه سیاسی در عربستان سعودی در دوران بن سلمان با تأکید بر مدل برنارد کریک»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، س ۱۷، ش ۴.
- تابع افشار، ساناز و کیهان برزگر (۱۳۹۶)، «رنالیسم نوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، س ۸، ش ۱.
- رحمانیان، حسین (۱۳۹۴)، عربستان سعودی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- رستمی، فرزاد و حمیدرضا کریمی (۱۳۹۶)، «تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۶، ش ۲۳.
- رضوانی‌فر، اسماعیل (۱۳۹۲)، «چالش‌های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، ش ۹.
- رفیعیان، سجاد و حمید هوشنگی (۱۴۰۰)، «بررسی تأثیر سیاست‌های محمد بن سلمان بر شکاف‌های اجتماعی و اقدامات خشونت‌بار سیاسی در جامعه عربستان سعودی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۹، ش ۲، پی‌پی ۱۹.
- روزبه، محمدحسن (۱۳۸۵)، مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۲.
- شکوه، حسن (۱۳۹۱)، «درآمدی بر تحولات اقتصاد سیاسی در عربستان سعودی»، در کتاب خاورمیانه (۹) ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- خبرگزاری تسنیم (۴ آبان ۱۴۰۱)، «عربستان در آستانه عادی‌سازی روابط با صهیونیست‌هاست؟»، قابل دسترسی

در آدرس زیر: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۴۰۱/۰۸/۰۴/۲۷۹۴۱۲۷>

- خیرگزاری مهر (۱۵ آذر ۱۴۰۱)، «الجبیر: در زمینه عادی‌سازی روابط با اسرائیل فقط مسئله زمان مطرح است»، قابل دسترسی در آدرس زیر: [/https://www.mehrnews.com/news/۵۶۴۸۸۲۰](https://www.mehrnews.com/news/۵۶۴۸۸۲۰)
- قربانی، فهیمه (۱۴۰۱/۶/۲۱)، «تحلیلی بر اصلاحات ابزارگرایانه محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی»، مرکز مطالعات خاورمیانه.
- عزیزیان، امید و دیگران (۱۴۰۱)، «استراتژی سیاست خارجی محمد بن سلمان و الزامات امنیتی آن برای ایران»، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۵، ش ۱، شماره پیاپی ۵۷.
- عمادی، سید رضی (۲۷ آبان ۱۴۰۱)، «دو برابر شدن آمار اعدام‌ها در عربستان طی یک سال گذشته»، خیرگزاری ایران پرس، قابل دسترسی در آدرس زیر: https://farsi.iranpress.com/middle_east-i۲۲۲۹۸۶
- عنایتی، علیرضا و داود راکی (۱۳۹۱)، «پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف آن»، در کتاب خاورمیانه (۹) ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- متقی، ابراهیم و مصیب قره‌بیگی (۱۳۹۷)، «بررسی مناسبات امنیتی آمریکا و عربستان سعودی بر پایه نظریه نورتازگری»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۱۱، ش ۳۹.
- مسعودنیا حسین و دیگران (۱۳۹۶)، «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، س ۸، ش یک، ۴۷ پیاپی.

(ب) منابع انگلیسی

- Aziz, Ramy (۲۰۱۹), "Saudi Arabia: Changes and Challenges", available at: https://janusonline.pt/images/anuario۲۰۱۸_۲۰۱۹/Janus۱۹_۱_۲۰_Ramy/۲۰Aziz_Saudi_۲۰_Arabia.pdf
- Costalli, Stefano (۲۰۰۹), Power over the Sea: The Relevance of Neoclassical Realism to the Euro-Mediterranean Relation, United Kingdom, Abingdon, Routledge Taylor and Francis Group.
- Dehghani Firoozabadi, Jalal and Mojtaba Zare Ashkezari (۲۰۱۶), "Neo Classical Realism in International Relations", Asian Social Science, Vol ۱۲, No. ۶.
- Farouk, Yasmine and Brown Nathan (۲۰۲۱), "Saudi Arabia's Religious Reforms Are Touching Nothing but Changing Everything", Carnegie Endowment for International Peace, available at: <https://carnegieendowment.org/۲۰۲۱/۰۶/۰۷/saudi-arabia-s-religious-reforms-are-touching-nothing-but-changing-everything-pub-۸۴۶۵۰>
- Filkins, Dexter (۲۰۱۸), "A Saudi Prince's Quest to Remake the Middle East", The

New Yorker.

- Henderson, Simon (۲۰۲۱), "Saudi Arabia: What Has Changed, What Hasn't", the Washington Institute for Near East Policy, available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/saudi-arabia-what-has-changed-what-hasnt>
- Houlden, Gordon & Nouredin Zaamout (۲۰۱۹), A New Power Engages with the Middel East: China's Middel East Balancing Approach, China Institute University of Alberta.
- Jahner, Ariel (۲۰۱۲), "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", Journal of International Review, Vol. ۲, No. ۳.
- MacGillivray, Iain (۲۰۱۸), "Maturing Sino – saudi Strategic Relationship and Dynamics in Persian Gulf", Global Change Peace & Security.
- Schweller, Randall L (۲۰۰۳), "The Progressiveness of Neoclassical Theory of Under Balancing", International Security, Vol. ۲۹, No. ۲.
- Ulrichsen, K. (۲۰۱۹), Mohammed bin Salman and Religious Authority and Reform in Saudi Arabia, Houston: Rice University Press
- Ulrichsen, Kristian (۲۰۱۶), Israel and the Arab Gulf State: Divers and Directions of Change, Center for the Middle East Rice University' s Baker Institute for Public Policy.

